

طبیعت و هنر

گفت‌وگو با دکتر عبدالمجید حسینی‌راد

شروشکا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

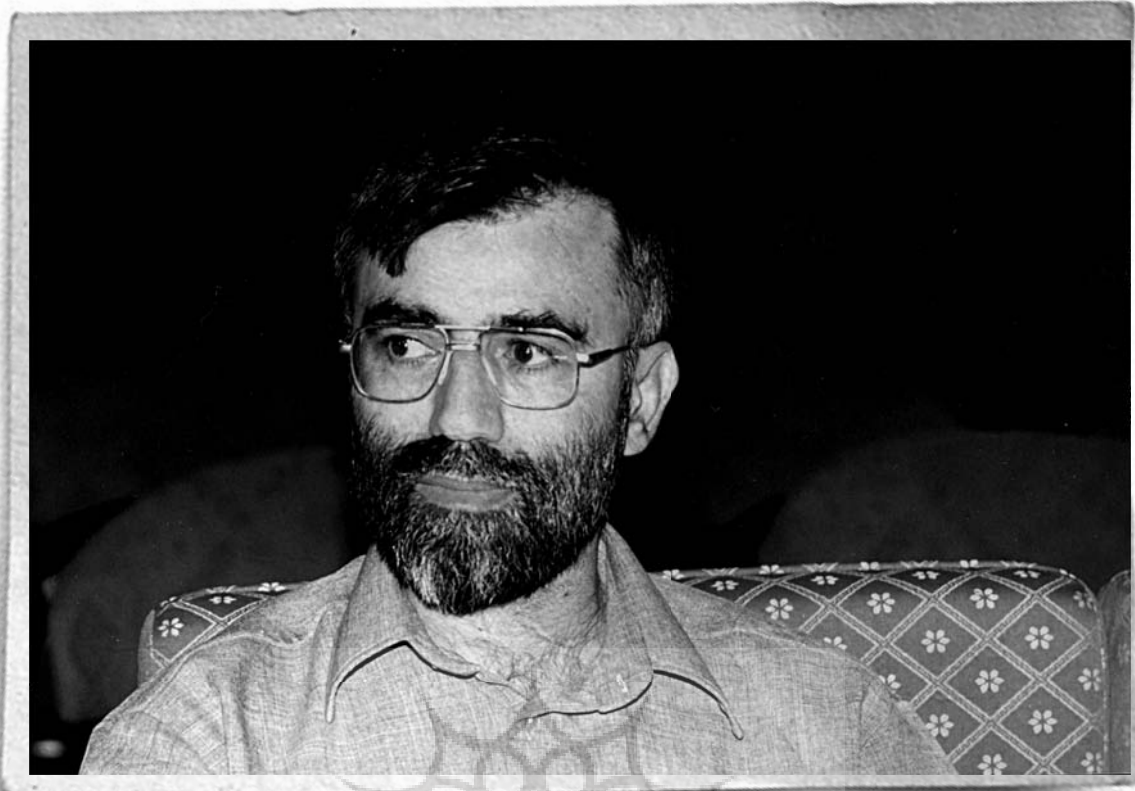
آیا هنرمند به فراتر از مفهوم طبیعت می‌نگرد و یا اینکه تعبیری خودساخته را نیز در نظر دارد؟

به طور کلی جهان هنرمند فراتر از طبیعت به معنای روزمره‌ی آن است. چنانچه تقسیم‌بندی جهان و طبیعت را به فیزیک و متافیزیک بپذیریم می‌توان گفت در جهان هنرمند و طبیعتی که او مورد نظر دارد و از آن الهام می‌گیرد، این تقسیم‌بندی به هیچ وجه جای نمی‌گیرد. زیرا خیال هنرمند که رهنمون او در خلاقیت‌های هنری‌اش می‌باشد همواره فراتر از جهان ملموس حرکت می‌کند همچنان که خود خیال نیز از قیود و قوانین جهان ملموس آزاد است. بنابراین هرچه هنرمند به باوری پالوده‌تر و رهاتر از جهان رسیده باشد، خیال او نیز در مرتبه‌ای متعالی‌تر، جهان و هرچه در اوست را محل الهام و خلق اثر قرار می‌دهد. از این نظر تعبیر هنرمندان از طبیعت، با فطرت آنها سرشته است و هر چه به ادراک فطری خود از طبیعت نزدیک‌تر باشند، به جوهره و ذات طبیعت وقوف خواهند داشت وقوفی که کاملاً نیز خودآگاهانه نیست.

به عنوان نخستین پرسش، شما مفهوم طبیعت را در باور هنرمند، چه معنا می‌کنید و هنرمند تا چه اندازه این مفهوم و معنا را در آثار هنری خود ارائه می‌دهد؟

به طور کلی مفهوم طبیعت در نزد هنرمند بیش‌تر بر اساس باورها و نگاه او به جهان و هنر است. بنابراین از این منظر طبیعت الزاماً بازنمایی مناظر گیاهی نیست، بلکه کلیتی است که از جهان در ذهن او ایجاد می‌شود. اثر هنرمند آیینی این جهان می‌شود و گاهی این انعکاس چنان از جهان ملموس پیرامون دور می‌شود که همچون خاطره‌ای محو و ناپیدا به نظر می‌رسد و گاهی نیز ذره به ذره‌ی آن را به یاد ما می‌اندازد. این نزدیکی به طبیعت چنان اهمیتی پیدا می‌کند که باز هم ما را از کلیت و جامعیت طبیعت که ما نیز بخشی از آن هستیم دور می‌کند.

هنرمند همواره تحت تأثیر طبیعت است حتی وقتی که نمی‌خواهد طبیعت را در اثر خود به نمایش بگذارد. در عین حال تصویری که از جهان و خود در اثرش می‌آفریند هیچ‌گاه با جهان خارج از او یکی نیست، بلکه طبیعت و جهان دیگری است که از قواعد خلق و ایجاد اثر هنری پیروی می‌کند.



هنرمندان معاصر تا چه میزان طبیعت را در آثارشان الگوی

خود قرار می‌دهند؟

هنرمندان هیچ‌گاه از طبیعت غفلت نمی‌کنند، چرا که تنها مصداق طبیعت است که در نزدشان دگرگون می‌شود. وقتی مصداق طبیعت ذهنیت فرد و خودآگاهی نفسانی باشد، به خودی خود محل الهام هنرمند نیز ممکن است از طبیعت شکل دیگری به خود بگیرد. به هر حال در هنر معاصر جهان هنرمند از جهان طبیعت به معنایی که پیش‌تر به آن اشاره شد تا حدود زیادی فاصله گرفته است. در هنر معاصر این موضوع را می‌توان به طور معمولی درک کرد. در واقع نوعی منریسم در هنر، جایگاه سنتی طبیعت را در خیال هنرمند تحت تأثیر قرار داده است. اگرچه ممکن است هنرمندان خود به این مسئله اشاره نکنند و هنگام خلق اثر به صورتی غریزی و با الهام از تجارب فردی و درونی خود اقدام نمایند. این موضوع در آثارشان صورت‌هایی را به وجود می‌آورد که با صورت‌های موجود در طبیعت ممکن است به شدت متفاوت و یا صورت‌های دگرگون شده‌ای از طبیعت باشند.

به نظر شما تعبیری همچون زیبایی‌شناسی که در عصر حاضر

از سوی هنرمندان نیز مورد استقبال قرار گرفته از مفاهیم بنیادین در ارتباط با طبیعت است؟

زیبایی‌شناسی به نحوی کشف قوانین زیبایی است که از یک طرف با باورها و فطرت هنرمند ارتباط دارد و از طرفی ممکن است مصادیق آن در آثار هنری ارائه شود. بنابراین زیبایی همواره مورد توجه هنرمندان بوده است ولی درک رابطه‌ی زیبایی‌شناسی الزاماً هنر نیست و به خلاقیت هنری منجر نمی‌شود. از این روی به نظر می‌رسد «استقبال

از تعبیر زیبایی‌شناسی در عصر حاضر» تصویر درستی از نحوه‌ی خلاقیت هنرمندان معاصر ارائه ندهد. اما زیبایی‌شناسی از مفاهیم مرتبط با هنر و طبیعت و خلاقیت هنرمندانه است. انسان به طور فطری زیبایی را دوست داشته و به آن گرایش دارد و چون احساس ناشناخته و متعالی او را پاسخ می‌گوید در زیباترین تجربه‌ی انسانی - یعنی خلق اثر هنری - نیز آن را ایجاد و جست‌وجو می‌کند.

مدرنیته در دنیای امروز تا چه اندازه توانسته است در رابطه‌ی

هنر و طبیعت اختلال به وجود آورد؟

در عصر مدرنیسم فاصله‌ی میان انسان و زندگی و هنر او با طبیعت بیش‌تر شده است. اما نه به این مفهوم که این ارتباط را از دست داده باشیم. ولی چنان با او فاصله گرفته‌ایم که به راحتی به تخریب آن می‌پردازیم، بدون این که متوجه باشیم تخریب طبیعت یعنی تخریب جهان، تخریب انسان و در نهایت تخریب هنر. نوع آثاری که در دوران مدرنیسم به وجود آمده به خودی خود این فاصله گرفتن تدریجی را به نمایش می‌گذارد. آثار هنرمندان نقاش به خوبی نشانگر فروکش کردن نقش طبیعت و استیلا و ارتباط آن با خلاقیت و قوه‌ی خیال هنرمندان است و آنچه از طبیعت در آثار هنرمندان منعکس می‌شود بیش‌تر نوعی نوستالژی طبیعت و قصه‌ی غریبی هنرمند و انسان از طبیعت را به نمایش می‌گذارد. ضمن این که به نظر می‌رسد حتی مفهوم طبیعت در ذهن هنرمندان دستخوش این دگرگونی شده است. پیام هنر در زمانه‌ی ما در قالب همین نوستالژی و وحشت از جهان خالی از طبیعت است.